





آیت اللہ سید محمد مهدی میر باقری



شناسنامه

امنیت روانی و اجتماعی از دیدگاه توحیدی

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری

تعداد جلسات: ۴ گفتار

تاریخ جلسات: فاطمیه اول سال ۱۳۹۳

مکان جلسات: تهران - دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

تنظیم گفتارها از سایت: <https://mirbaqeri.ir>

گردآورنده: حجت الاسلام خواجه احسنی

صفحه آرایی: محمد فقیهی





فهرست اجمالی

- گفتار ۱: شرک و تعلق به آلهه فانی، ریشه ناامنی و اضطراب انسان..... ۱۱
- گفتار ۲: امتحانات الهی، راه بریدن از اضطراب‌ها و زدودن ناامنی‌ها..... ۲۷
- گفتار ۳: تجلی ولایت در روابط و ساختارهای انسانی، راه رسیدن به امنیت اجتماعی..... ۴۳
- گفتار ۴: امنیت اجتماعی و تکوینی و تاریخی در بستر درگیری ایمان و کفر..... ۶۵



فهرست تفصیلی

گفتار ۱: شرک و تعلق به آلهه فانی، ریشه ناامنی و اضطراب انسان.....	۱۱
مقدمه.....	۱۵
منشأ خوف از مرگ.....	۱۷
عامل دیگر خوف، بی اثری الهه هاست / راه حل ناامنی و اضطراب.....	۲۰
وادی توحید، وادی امنیت و جمع بندی بحث.....	۲۳
گفتار ۲: امتحانات الهی، راه بریدن از اضطراب ها و زدودن ناامنی ها.....	۲۷
مقدمه.....	۳۱
امتحان الهی راه بریدن از شرک ها و الهه ها.....	۳۲
ولایت شرط رسیدن به توحید و خروج از شرک / توضیح با آیه نور.....	۳۴
توضیح شرطیت ولایت برای توحید: آیه شجره طیبه.....	۳۷
گفتار ۳: تجلی ولایت در روابط و ساختارهای انسانی، راه رسیدن به امنیت اجتماعی.....	۴۳
بررسی جایگاه امنیت و ارتباط آن به توحید.....	۴۷
رسیدن به وادی توحید با ولایت اولیاء خدا / ایمنی از طریق بندگان و اولیاء خدا.....	۵۰
ایجاد امنیت اجتماعی از طریق ایمان و امتحان در افراد جامعه.....	۵۶
اصلاح ساختارها ایمانی در اجتماع برای رسیدن به امنیت.....	۵۸
اشاره به بنیان های تمدن شیطان و آثار آن.....	۶۱
گفتار ۴: امنیت اجتماعی و تکوینی و تاریخی در بستر درگیری ایمان و کفر.....	۶۵
مقدمه.....	۶۹
اراده ایمانی و کافران و ایجاد تمدن مربوطه و درگیری آنها بستر امنیت اجتماعی و تاریخی.....	۷۱
سطوح درگیری این دو جریان ایمانی و کافران.....	۷۵
بررسی روند تاریخی توسعه جریان استکبار و سرپرستی انسان ها.....	۷۸
اشاره به حضور و اقدامات حضرت زهرا(س) برای عبور از طوفان ظلمات.....	۷۹
ارتباط دستگیری حضرت زهرا(س) در این عبور دادن با شب قدر.....	۸۳

گفتار ۱

شرک و تعلق به آلهه
فانی، ریشه ناامنی و
اضطراب انسان



متن زیر چکیده سخنرانی جناب آیت الله
میرباقری در شب اول مراسم دانشگاه امام
صادق علیه السلام در ایام فاطمه اول سال ۹۳
می باشد. ایشان در این بحث درصدد هستند
که مسئله امنیت روانی و اجتماعی را مورد
بررسی قرار دهند و مبانی آن را از جهت
توحیدی بررسی نمایند. ایشان در این جلسه
مسئله شرک را عامل خوف و نا امنی انسان
معرفی کرده و بیان می کنند که توحید چگونه
امنیت زایی می کند. ایشان در این بحث به
کیفیت های ایجاد خوف در فضای دنیا اشاره
کرده اند.



مقدمه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و اللعنة علي اعدائهم اجمعين. در روايت امام رضا (ع) فرمودند كه: «سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» كه مفاد آن اين است كه حضرت مي فرمايند: شنيدم خداوند عز و جل فرمود: «كلمة لا اله الا الله» حصار محكم من است، هر كس داخل آن گرديد از عذاب من در امان خواهد بود. و البته حضرت در ادامه سخنان خود، آن را مشروط به پذيرش ولايت و امامت معصومان (عليهم السلام) مي كند.

قصد ما اين است كه در اين چند جلسه پيرامون امنيت و پايداي امنيت رواني و اجتماعي سخن گوييم. انسان به شكل فطري به دنبال امنيت رواني و اجتماعي است. اما اين مهم چگونه حاصل مي شود؟ چگونه انسان مي تواند به فضاي امن دست يابد و اصولاً عواملی كه امنيت انسان را تهديد می کنند چه چیزهایی هستند؟

بررسی ریشه اصلی اضطراب و ناامنی انسان

ریشه اصلی اضطراب انسان، به شرک در پرستش بازگشت می کند. يعني انسان ناچار است، برای خود محبوب هایی را انتخاب کند

و پای آن‌ها بایستد و برای آن‌ها فداکاری کند. انسان سرمایه‌های خود را در راه‌هایی خرج می‌کند مهم این است که او کدام محبوب و معبود را انتخاب می‌کند. و نکته مهم همینجاست که اگر انسان مبتلا به محبوب‌هایی ناپایدار و فانی شد، نا امنی در انسان ایجاد می‌کند. دو تحول بالاجبار در عالم وجود دارد. یکی تحول در درون ماست. یعنی تحولی که طی آن از نطفه به طفلی تبدیل شدیم و بعد به یک کودک و بعد هم بزرگ و بزرگ‌تر شدیم تا به بزرگ‌سالی رسیدیم و بعد هم کهن سال می‌شویم و در نهایت می‌میریم. این تحولات خارج از اراده و اختیار ما می‌باشد. دیگری تحول در بیرون ماست. تحولی که طی آن عالم پیرامون ما تغییر می‌کند. چه بخواهیم چه نخواهیم بهار پاییز می‌شود. ما نمی‌توانیم کاری کنیم. این محبوب‌های فانی که به آن‌ها دل بسته ایم ناگزیر کهنه می‌شوند.

با این دو تحول، هم در وقت انتظار وصال و هم در وقت وصال، در انسان خوف ایجاد می‌شود. زیرا این واضح است که حتماً زمان جدایی از محبوب فرا خواهد رسید و این اضطراب‌آفرین است. پس یکی از ریشه‌های ناامنی و اضطراب در ما تعلق خاطر به محبوب‌ها و معبودهاست. (البته در مؤمن این شرک‌ها و تعلق‌ها خفی است. ولی گرد و غبارهایی در دل انسان می‌نشانند که باعث نگرانی می‌شود) هر چه انسان به فراغ نزدیک‌تر می‌شود این خوف بیشتر می‌شود و هنگام فراغ، این خوف جایش را به حسرت و حزن می‌دهد.

حتی گاهی فرد عکس‌های قلبی خود را نگاه می‌کند و یا تقویم را ورق می‌زند و می‌بیند که به چه محبوب‌هایی دل بسته است و احساس ناامنی و اضطراب می‌کند. اگر انسان به این محبوب‌ها دل بسته باشد، در متن همراهی و وصال هم در دل انسان خوف و نگرانی ایجاد می‌کند.

در واقع این‌هایی که ما به آنها دل بسته ایم جلوه‌های رحمت خدا و واسطه‌های فیض هستند، لکن مسئله این است که خود اینها محل اثر دانسته شده و نگاه انسان را معطوف به خود کرده است. این مشکل است و باید درمان شود که با دیدن اینها باید فقط به خدا متعلق شد و از دست او گرفت. در دعای شریف حضرت فرمودند: «وَ أَصْرِفْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي وَ كِفَايَةِ مَا أَهَمَّنِي هَمُّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي» یعنی خدایا، آنچه از خواسته‌های دنیایی و آخرتی برای من اهمیت دارد را برآورده کن. یعنی در دل نیاز خدا را می‌بیند که او برطرف کننده نیاز من است. لذا کسی که این نگاه را دارد به هیچ آیاتی از خداوند دل نمی‌بندد و هر یک از جلوه‌هایی که از مظهر حق تعالی می‌آید به یاد خدا می‌افتد و شور و اشتیاق او به حضرت حق بیشتر می‌شود. و هیچ‌گاه نگران رفتن این جلوه‌ها نمی‌باشد چون می‌داند که در هر لحظه این جلوه‌ها در حال آمدن و شد هستند و هیچ‌گاه آن‌ها تمام نمی‌شوند.

منشأ خوف از مرگ

خوف و اضطرابی که ما نسبت به مرگ داریم هم چیزی جز همین خوف نیست. دلیل آن هم تکیه‌گاه‌هایی است که از ما گرفته می‌شود.

ما نیاز به تکیه گاه داریم و نمی توانیم تکیه ندهیم. ما ناچار به این پناه گاهیم. ما فقیریم. اگر تکیه گاه های ما از جنس خود ما باشند مانند این است که هزار تا صفر را روی هم بگذارید که چیزی حاصل نمی شود. این تکیه کردن و اخذ الهه را در قرآن در سوره مبارکه عنکبوت می بینیم که می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت/ ۴۱-۴۳)

پس اگر الهه انسان محبوب هایی بودند که فانی و زایل هستند و نمی مانند، در ما ایجاد اضطراب و ناامنی و خوف می کنند و این خوف ها در دل ما می مانند تا لحظه مرگ که همه با هم سر بر می آورند. یعنی این تعلقات و محبت هایی که باید با آنها تسویه حساب می کرد ولی بجای آن تسویف کرده است، در هنگام مرگ بروز پیدا می کند و با جدا شدن اینها از ما رنج و وحشت رخ می دهد. در واقع موت انسان به معنای موت الهه های او است که دارد از دستش می رود. و الا اگر کسی به هیچ یک از امور دنیای تکیه نکرده باشد هیچ دل نگرانی ندارد؛ که اینها را صاحب اثر نمی دیده است. لذا موحد از دنیا به راحتی جدا می شود. با یک بسم الله از این دنیا به دنیای دیگر منتقل شود. تعدد الهه و محل اثر نتیجه شرک و عامل دیگر در خوف و ناامنی

اگر انسان به پدیده های «آفل» و تمام شدنی دل بست ناچار است که آلهه های متعدد بگیرد. چنین کسی می بیند که از دست افراد و... متعددی می گیرد. همه اینها ما را دعوت هم می کند. انسان وقتی می خواهد سراغ الهه دیگر برود قبلی هنوز او را صدا می زند و لذا شما باید اینها را رها کنی و نیم خورده از آن رد شوی یا از یکی بگذری. مثال آن در انتخاب رشته ها و آرزوها و... است که اگر دل به آنها بست در میان آنها نمی داند چه کند. همه اینها الهه ها و محبوب ها تمامیت خواه هستند؛ یعنی می خواهند که انسان را به طور کامل به خود مشغول کنند، و لذا انسان را راحت نمی گذارند و او را رها نمی کنند. و بعید نیست این آیات قرآن در رابطه به همین پدیده است که فرمود: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/ ۲۹) می فرماید: خداوند مثالی زده است که مردی را که مملوك شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغول اند، و مردی که تنها تسلیم يك نفر است آیا این دو یکسان اند؟! یعنی چون معبودهای انسان متعدد هستند و هر یک تمامیت خواه هستند به کم راضی نمی شوند و می خواهند که تمام انسان را به خود مشغول کنند پس در انسان ایجاد اضطراب می کند که باید او را رها کنی و به بعدی پردازی.

و البته مومن اینگونه نیست و به مقدار نیاز آنچه خدا برایش آماده کرده می خورد و نگران نیست که تعدد وسائط را کاری ندارد که او دل در گرو خدا دارد. لذا از نعمات الهی به حدی که برای او تعیین شده

است با در نظر گرفتن لطف حق تعالی استفاده می کند و در همان لحظه به یاد خدا هست و هیچ به آن ها دل نمی بندد) و نکته دیگر این است که اگر خداوند ظرفیت انسان را به اندازه هر یک از این محبوبیت ها قرار می داد، دیگر طلبی برای او باقی نمی ماند. اما انسان ظرفیتی دارد که هر یک از این محبوب های محدود نمی تواند به او پاسخ دهد. یعنی ظرف وجودی ما از این الهه های متعدد بیشتر است و هرچه از آنها استیفاء هم بشود باز انسان آرام نمی گیرد. (مرحوم امام ره از استادشان مرحوم شاه آبادی این را زیاد نقل می کردند که این نشان می دهد ما طالب خدا هستیم وگرنه با بدست آوردن چیزی غیر خدا باید آرام می گرفتیم)

عامل دیگر خوف، بی اثری الهه هاست / راه حل نا امنی و اضطراب

اگر انسان از این بتکده ها بیرون آمد و به الله پناه برد که تحول ندارد و ما را رها نمی کند که فرمود: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید/ ۴) درحالی که ما از عوالم عبور می کنیم، او همراه ما است و از ما جدا نمی شود. او شریکی ندارد. «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (زخرف/ ۴۳) و اگر به این اله متمسک شدی به چیزی نیاز نداری که فرمود: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق/ ۳) همه مقدرات در دست اوست. در واقع ما یک تکیه گاه می خواهیم و اگر این نباشد همه چیز انسان را بازی می دهد که فرمود: «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج/ ۳۱)

بدون خدا هیچ تکیه گاهی نیست و انسان بازپچه همه عوامل شده و طعمه شیطان می شود. پس باید به خدا و الله پناه برد تا این خوف و حزن ها برود.

نکته دیگر این است که معبودهای ما کاره ای نیستند. قرآن مقایسه می کند که اینها کاره ای هستند؟! می شنوند و یا اجابت می کنند؟! هنگام سختی وقتی دوستی را که صدا می زنید چه کسی است که او را نگه داشته است که شما بتوانید به او تکیه کنید. وقتی خدایی که من گرفته ام و تکیه کرده ام نمی شنود و اگر بشوند قدرت بر اجابت ندارد. لذا فرمودند: «الحمد لله الذی وکلنی الیه و لم یکنی الی الناس فیهینونی» که اگر مرا به کسی غیر خودش حواله می داد آنها جواب مرا نمی دادند. و یا فرموده اند که: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ» (اسراء/ ۱۰۰) یعنی اگر خزائن نامحدود خداوند هم دست ما بود ما حریص هستیم و به دیگری نمی دادیم. ما بخیل هستیم و او جواد است. لذا اگر این عالم چیزی را به ما می بخشد از جود اوست. و او از طریق وسایط است که به ما چیزی را می رساند. طفل خیال می کند که این شیرهاست که به ما آب می دهد و یک خرده بزرگ تر می شود می رسد به اینکه این شیرها به منبعی وصل است و بعد هم می فهمد که به چشمه ای وصل است و بعد هم می فهمد که از آسمان آمده است. اما گاه بعدی این است که از ملکوت عالم آمده است و بعد هم «بیده ملکوت کل شیء» را درک می کند. پس تکیه گاه های ما اصلاً هیچ کاره هستند. وقتی من بی چیز و فقیر

به این خدایان فقیر و هیچ کاره تکیه کردم، طبیعی است که مضطرب باشم. اما خدا در مقابل غنی است. او همه کاره است. اگر من مملوک هستم او مالک است. اگر من فقرم او غنی است. اگر من مذنب هستم او غفور است. اگر من خرابکاری می کنم او جبران می کند. لذا در دعا فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ ، وَأَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنْ حُرِمْتُ ، وَ بِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ ، وَ لِمَا فَسَدَ صَلاَحُ ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ» جوانی رفته است ولی خدای جوانی که رفته است. فرصت ها هم که رفته اند مگر فرصت ها کاره ای بوده اند، بلکه خداوند هر چه را که فوت شده است را جایگزین می کند.

پس خدا همه کاره است و اسماء حسنی دارد و همین تکیه گاه انسان است و خوف را می برد که به هر یک از صفات خداوند که توجهی داشته باشیم یک انبساط خاطری در ما ایجاد می شود. معنا ندارد کسی که در کنار چنان خدای کریم و رحمان و رحیم و عظیم و... است جایی برای اضطراب باقی نمی ماند. و البته بیشترین چیزی که خداوند به او اعطا می کند محبت است. اگر انسان هیچ چیزی هم نداشته باشد ولی مورد محبت حق تعالی باشد کافی است. اگر خدای انسان همه چیز به انسان بدهد ولی محبت نداشته باشد، انسان خوف و نگرانی اش زائل نمی شود. پس خداوند در کنار تمام صفاتش رحمان و رحیم است. بسم الله الرحمن و الرحیم به همین معنا است. شما دارید با این کلام در همه امورتان از خدای مهربان استعانت می جوید.

وادی توحید، وادی امنیت و جمع بندی بحث

انسان در کنار چنین خدایی باشد هیچ چیزی نمی تواند آرامش روانی او را خدشه دار کند. طوفان و زلزله و... خوب این اتفاق ها چه می خواهند بکنند؟! مگر موجودی می تواند به ما ضرر بزند بدون اذن خداوند. حتی بالاتر زلزله روز قیامت است که موحد را نمی ترساند که عالم از دست او در نرفته است. مگر اینها می توانند من را از محبوبم جدا بکنند و یا مگر می توانند بدون اذن او در ملک من ورود پیدا کنند؟! در باب مومن آل فرعون می فرماید: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَّرُوا» (غافر / ۴۵) یعنی ما او را بدی مکر آنها حفظ کردیم که البته در روایت فرمود که با قیچی او را تکه تکه کردند ولی خدا او را حفظ کرد و ایمانش لطمه نخورد و فداکاری کرد و به وصال رسید. و یا در جریان سحره و فرعون می فرماید: «قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلَاْفٍ وَلَا صَلْبَتَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى * قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه / ۷۱-۷۳) می گوید فرعون اینها را تهدید کرد که شما شدید عذاب می کنم حالا اگر می خواهید ایمان آورید! اینها جواب دادند که محیط تصرف تو فقط همین است. تو داری ما را به محبوب نزدیک می کنی. هرکاری می خواهی بکن. مگر غیر از این است که ما می خواهیم به مقام شهادت خداوند

برسیم؟! پس هر کاری که قوم باطل انجام می دهد ما را به این نزدیک تر می کند. فرعون با مؤمنی که ایمان آورده است چه کار می تواند انجام دهد. در روایت ذیل آیه فرمود رسول الله (ص) لبخند زدند که مومن عجب موجودی است که در هر شرائط ضرر نمی کند. یعنی خدا او را به وادی ایمن وارد می کند که چیزی به او لطمه وارد نمی کند. بنده خودم در احوالات بعض شهدا نکاتی دیده ام که این احوالات را فقط اولیای الهی می توانند داشته باشند.

و البته انسان مجبور نیست این خدا را انتخاب کند. ولی اجباراً این محبت خود را باید به پای معبودی بریزد. همه سؤال انسان در دنیا این است که انسان در دنیا به چه کسی عشق بورزد. این معنا را در آیه الكرسي دقیق آمده است که آن عروه وثقی را انسان می گیرد یا خیر. خدایی که حی و قیوم است و... را گفتیم و تبیین کردیم. و اگر کفر ورزیده شد یک سیر غیر ایمن رخ می دهد که کار شما را طاغوت بدست می گیرد و گرفتار می کند. (در مقابل هم جریان ایمان است که خدا شما را سیر می دهد و وادی توحید می کشاند و از آثار آن هم امنیت است که کلمه لا اله الا الله حصنی)

در سوره مبارکه ذاریات هم همین مطلب آمده است که وقتی داستان ناکامی های اقوام گذشته را می گوید اعلام می کند که: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (ذاریات/ ۵۰) چون من منذر هستم و اعلام خطر می کنم. منذر کسی است که خطر را دیده است و اعلام خطر می کند. و از جانب او آشکارا آمده ام. و در آیه بعد می

فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» یعنی با خدا الهه اخذ نکنید که اگر به سمت خداوند پناه نبردید همان معبودهایشان باعث عذاب آنها می شود. پس حصن توحیدی موجب امنیت است و اگر انسان در مقام اخلاص تام قرار گرفت هیچ تهدیدی ندارند که فرمود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمُونُونَ» (نمل/۱۸۹)

پس این خطر شرک و تعلق به غیر ما را تهدید می کند و البته ما نسبت به مخاطرات حساس هستیم و این را در خودمان نمی توانیم تغییر بدهیم. که اگر انسان می توانست یا تصورش نسبتش را به عالم عوض کند و در خصوصیاتش تغییر ایجاد کند به این معنا که عذاب الهی بر او مؤثر نباشد، هدایت و حجت بر انسان تمام نمی شود. و نیز اگر انسان می توانست در عالم تأثیر بگذارد و جهنم را بهشت کند، حرکتی با انذار رسولان رخ نمی داد. ولی خداوند هم اله در بیرون ماست و هم در درون ما. و لذا این آیات حجت را بیان می کند. تعلق ما به خدا امنیت را و تعلق به غیر خوف دارد و این را انسان نمی تواند عوض کند. پس اگر ما به دنبال اله دیگری رفتیم رنج دوری از خداوند ما را می سوزاند. بنابراین تکیه گاه های ناپایدار ما و بتکده های ما همین ها عذاب ما می شوند. وقتی کسی بر سراب و باد و مانند آن خانه ساخت امنیتی ندارد. پس تنها وادی ایمن، توحید خواهد بود. اما شرط ولایت دارد به جه معناست را توضیح خواهیم داد. السلام علیک یا فاطمه الزهرا(س).

گفتار ۲

امتحانات الهی، راه بریدن
از اضطراب‌ها و زدودن
ناامنی‌ها



متن زیر چکیده سخنرانی جناب آیت الله میرباقری
در شب دوم مراسم دانشگاه امام صادق علیه السلام در
ایام فاطمه اول سال ۹۳ می باشد. ایشان در این بحث در
ادامه مباحث جلسه قبل در باب امنیت اشاره می کنند
که برای رسیدن به توحید و چیدن میوه امنیت باید به
وادی ولایت ورود کرد و ارتباط توحید و ولایت را با آیات نور
و شجره طیبه توضیح می دهند..



مقدمه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و اللعنة علي اعدائهم اجمعين. قرآن می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ» (انعام/ ۸۲) آنچه می فرماید که موجب اضطراب و خوف ما می باشد الهه ها و تکیه گاه ها هستند. آنها به خاطر محدودیت هایی که دارند فانی و آفل هستند. که قرآن فرمود: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام/ ۷۶). آن الهه ها از ما جدا می شوند. و نیز آن ها تمامیت خواه و شریکان متشاکس هستند که فرمود: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/ ۲۹) و نیز بیان کردیم که اینها کاره ای نیستند و کاری از آنها بر نمی آید و من فقیر را پر نمی کنند و تکیه بر چنین معبودها و الهه هایی خوف زاست.

و گذشت که برای رسیدن به نقطه امن باید به الله پناه برد که که

الهی حقیقی است و می تواند تنها تکیه گاه ما باشد. شریک ندارد، همیشه با ماست. کسی است که می شنود و اجابت می کند. حکیم و رحیم و رحمان است. لذا قرآن فرمود: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ * وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ» (ذاریات/ ۵۰-۵۱) پس رسول الله (ص) بیان می کند که شرک خوف ایجاد می کند و الهه های دیگر ایجاد مشکل و خوف و... می کند. و توحید و تمسک به خدا وادی ایمن درست می کند که در حدیث نورانی آمده است که: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا^۱ یعنی کلمه «لا اله الا الله» حصار محکم است و ایمنی ایجاد می کند.

امتحان الهی راه بریدن از شرک ها و الهه ها

البته این نکته هست که برای رسیدن به توحید رفتن این مسیر ابتدا همراه با سختی است و در واقع کار ابتلائات همین عبور دادن است. قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۵

فَمَلَأْهِ» این رنج حرکت رسیدن به خداست. و لذا فرمود: «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ تَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵) یعنی خدا می فرماید که زیر پای شما را خالی می کنیم و شما را مبتلا خواهیم کرد. مانند وقتی که کشتی در دریا خراب می شود. خداوند همه تکیه گاه ها را خراب می کند و همه بتکده ما را ویران می کند. اگر خیال کنیم که زمین است که ما را نگه می دارد در صورتی که تکان بخورد خوف در دل ما ایجاد می شود و این خوف از ترک تعلقات است. اگر آبرویک جایی جمع کرده باشید ما آن را می ریزیم. و کسانی که در مقابل این امتحان ها صبر می کنند به مقصد خواهند رسید.

در روایت می فرماید که دارایی هایی برای رسیدن به ما بود و نردبان سلوک بود. ولی اگر اینها حجاب شد اینها را خراب می کنیم. که با رفتن امکانات خدا را پیدا کنی. لذا صابر در این مقام خدا را یافته می گوید: «انا لله و انا اليه راجعون». انسان باید با جوانی و آبرو و امکانات به طرف خدا حرکت می کرد، اگر آن ها را محبوب خود قرار داد، خدا نردبان ها را از زیر پایش می کشد که متوجه شود. پس صابر کسی است که در

نعمت اگر خدا را ندیده است، در فقدان ها او را می یابد. تعبیر عجیبی دارد قرآن که در عذاب های قوم بنی اسرائیل می فرماید: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره/ ۴۹) یعنی همه سختی ها که کشیدید از جانب پروردگارتان بود. او شما را تربیت می کرد. لذا آیه فرمود که به صابرین بشارت بده که در میان این ابتلائات به خدا خواهند رسید.

ولایت شرط رسیدن به توحید و خروج از شرک / توضیح با آیه نور

پس این وادی ایمن، وادی توحید در مقابل وادی شرک است. در تعبیر دیگری داریم که «ولایه علی بن ابی طالب حصنی» و یا در همان حدیث حضرت شرط ولایت را مطرح می کنند. اما این به چه توضیحی است؟ برای رسیدن به وادی توحید باید از صراط ولایت عبور کرد. حتی عالی ترین سفره بهشت هم سفره ولایت اهل بیت است. یعنی بهشت که مقامات توحیدی هم هست بدون ولایت نیست. ما همراه حضرت یک سیر دائمی حرکت داریم و هیچ گاه وادی و توحید جدا نمی شوند. امکان ندارد که ما ولایت را پشت سر بگذاریم و از او جلو بزنیم.

برای توضیح مطلب در قرآن توضیح داده شده است که چگونه

انسان هدایت می شود. یکی از آنها آیه نور است که فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ*»^۱ فی ثبوتِ اِذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» (نور/ ۳۵-۳۷) در ذیل آیه روایت از امام رضا (ع) می فرماید که خدا هدایت کننده آسمان و زمین است و همه مخلوقات اگر می خواهند به حقیقت توحید برسند باید با نور الهی حرکت کنند. پرتوی نور الهی باید نشان آن ها باشد.

اما سیر در پرتو نور الهی اینگونه است که این نور تمثلی دارد که وجود مقدس رسول الله (ص) می باشند. اما این نور که متمثل شده است در یک شبکه به شما می رسد. در آیه بعد از اینکه این شبکه را توضیح می دهد، بیان می کند که این نور بالاخره در خانه هایی به شما می رسد که

وصف آنها این است که: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» یعنی در اینجا ذکر و یاد خدا هست. در این خانه ها هیچ چیزی او را از یاد خداوند باز نمی دارد و همه جا برای او مسجد می شود. همه این شبکه برای رسیدن به نور است و معدن این نور هم همان نقطه تمثیل آن است. یعنی تا اینجا امکان صعود و بهره برداری هست که به کنه نورانیت کسی برسد و کنه معرفت الله همانجاست (که در حدیث کنه نورانیت توضیح داده شده است) و این خانه ها، خانه های ولایت است. این همان دعای حضرت نوح (ع) است که فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (نوح/۲۸) ذیل همان آیه توضیح می دهند که این بیت ایشان دارالولایه است و همانجا اهل البیت را معنا می کند. بیت طهارت و نور منزل رسول الله (ص) است. و نور خود را امام به آنها سرایت می دهد و آنها نورانی و پاک می کند و همه نعمت ها از همین راه اخذ می شود مثل تسنیم و... که در قرآن ذکر شده است.

لذا اگر هدایت اینگونه بدست می آید و بدون امام راه رسیدن به توحید نداریم، حسبنا کتاب الله معنا ندارد. قرآن حبل الله است و راه

رسیدن به آن هم امام است. کسی نمی تواند به قرآن که سراسر نور است راهی پیدا کند مگر از راه امام. قرآن همان چراغی است که خداوند در قلب پیامبر روشن است. می گوید: «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم / ۱) امام است که باید مردم را با این کتاب در وادی نور سیر بدهد. اگر کسی فکر کرده است که رسول یک آدرس می دهد که ما خودمان برویم این خطای فاحشی کرده است. قرآن با جان امام متحد است. نبی اکرم خودشان وادی توحید هستند. همه انوار الهی و اخبار غیبی در وجود ایشان خلاصه می شود. کسی نمی تواند خودش راه را برود چرا که رسیدن به این وادی ایمن جز از طریق ائمه نمی رسد. پس وادی توحید مقامات ولایت رسول الله (ص) و امیرالمومنین (ع) است.

توضیح شرطیت ولایت برای توحید؛ آیه شجره طوبه

اما آیه بعد در بحث هدایت: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ *

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ * أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بِئْسَ الْقَرَارُ» (ابراهیم/ ۲۴-۲۹) کلمه در قرآن به معنای لفظ نمی باشد. کلمات اهل بیت می باشند. این کلمه طیبه را خدا مثلی برایش می زند که شجره طیبه است. و رای این مثل البته حقیقتی است که همه آن را متوجه نمی شوند که باطن قرآن است.

در روایت بیان می کند که این درخت وجود مقدس رسول الله (ص) است و تنه و برگ و... را توضیح می دهند. در روایت دیگری توضیح می دهد که اصل درخت خود اهل بیت هستند و ولایت آن ها فرع آن است و عجیب است که فرع آن ها در آسمان است. کسی که به این شجره پیوندد می تواند از فروع به اصل برسد و به اصل توحید برسد؛ و از معارف آن که تناول کند می تواند به ریشه برسد. ریشه همان وجود نبی مکرم اسلام است. سیر از ثمرات درخت است به ریشه آن است. پس باز سیر ما در توحید به همین سیر در شجره ولایت توضیح داده شده است.^۱

و از طرف دیگر وادی کفر و شرک که اصل همه مشکلات است و اصل آن هم استکبار در مقابل خداوند است، این شرک به چه صورت است؟ شرک فقط مناسک نیست بلکه ورود به وادی رجس و ناپاکی و ظلمات است. اصل شرک و کفر اولیای شرک هستند و آنها کلمه خبیثه هستند. در روایات که به بنی امیه و دیگران تفسیر شده است. کسی نمی تواند مستقلاً مشرک شود. بلکه انسان برگی از این درخت کفر و شرک می شود. از طرفی که وادی نور داریم در آن طرف وادی تاریکی و شرک است. افتادن به وادی اضطراب و شرک در واقع ولایت کفر و شرک است. همین استکبار مساوی است با خوف و نگرانی و اضطراب. انسان ها بشکل جزائر مستقل شرک و کفر ندارند. شیطان بیماری مسری خود را سرایت می دهد و در کفر می دمد. ما دستگاه استکبار در عالم داریم. و اگر نا امنی و خوف ... هست میوه های این کفر و شرک است. و در همین وادی است که این اولیاء طاغوت با تابعان خود چنان می کنند که قرآن می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» (ابراهیم/۲۸) ای پیامبر دیدی که نعمت الله را برداشتند و کفر را جای آن گذاشتند و قوم خود را به وادی ویرانی کشاندند؟!

ذیل همین آیه است که روایات مفصل نعمت را به ولایت توضیح داده است که فوز و سعادت با ولایت حاصل می شود و همه درجات بهشت در امام خلاصه می شود و بر اساس ارادت به آن ها است که بهشت درجه بندی می شود. و بلکه هرچه از نعمات در دنیا به انسان می رسد، در باطن از ولایت ائمه آمده است و ثمره آن درخت است. (رجوع شود به روایات ذیل سوره واقعه که نعمات بهشتی را بیان می کند) و یا در قرآن می فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُ» (محمد/ ۱۵) در همینجا روایت فرمود که نهرها امام است و از آن می نوشید. مغفرت هم ولایت امام است. لذا اینجا مرحوم مجلسی در اینجا توضیح داده است که بلکه باطن همه نعمات بهشت، نور امام است. هرچند ظاهر بهشت را نباید انکار کرد.

پس نکته ما این بود که رسیدن به توحید نیاز به ولایت ائمه دارد. بدون آنها اصلاً معنا ندارد. سیر از ناامنی به امنیت از این راه بدست می آید لذا ولایت شرط توحید است به این معناست. توحید؛ وادی و

محیطی دارد که آن محیط ولایت الله است که همان ولایت رسول خداست. باید به شجره توحید وصل شد و برگ آن درخت شویم. پس جریان توحید و شرک دو وادی هستند که تجسد در اولیاء خود دارند و با آنها این دو محیط معنا می شود. و نکته دیگر اینکه همه مشکلات این است که این دو وادی کفر و ایمان با هم در این دنیا قاطی شده است. بدون ولایت رسول الله (ص) اصلا محیط توحید و امن و... نیست. و اگر توحید است که انسان را از جهنم خارج می کند، یعنی بدون ولایت کسی به بهشت نمی رسد. لذا ذیل آیه «وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (مریم / ۷۱-۷۲) فرمودند که متقینی که از جهنم رها می شوند، شیعیان ما اهل بیت هستند. متقی کسی نیست که نماز می خواند. برخی نمازشان با فحشائشان یکی است. برخی هستند که شیطان آن ها را برای نماز شب بیدار می کند.

اما اتفاقی که صدر اسلام افتاد اولین قدم بود که مردم را از وادی توحید به وادی شرک و کفر و جهنم بردند که توضیح خواهیم داد که چطور حضرت زهرا سلام الله علیها به میدان آمدند تا مسیر را برگردانند و البته این سنگین هم بود... السلام علیک یا فاطمه الزهرا (س).

گفتار ۳

تجلی ولایت در روابط و
ساختارهای انسانی، راه
رسیدن به امنیت اجتماعی



متن زیر چکیده سخنرانی جناب آیت الله میرباقری
در شب سوم مراسم دانشگاه امام صادق علیه السلام در
ایام فاطمه اول سال ۹۳ می باشد. ایشان در این بحث در
ادامه مباحث جلسه قبل در باب امنیت اشاره می کنند
که قرار گرفتن در محیط توحید امنیت زاست و نیز
قرارگرفتن در کنار آنهايي که اولياء جريان توحيد هستند
و این مطلب را تشریح می کنند. ایشان در ادامه به اقامه
امنیت در جامعه پرداخته و عوامل آنرا اشاره ای کرده و به
خوفی که تمدن مادی غرب در عالم براه انداخته است
می پردازند.



بررسی جایگاه امنیت و ارتباط آن به توحید

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعنة علی اعدائهم اجمعین. گذشت که فقر و عجز و تعلق انسان باعث می شود که در معرض خطر باشد. و برای رسیدن به امنیت... باید به الله تبارک و تعالی تمسک جست که ویژگی های این امر و علت آنرا برشمردیم. و به میزانی که از توحید و بندگی و محبت او خارج شدیم و دچار شرک شدیم دچار ناامنی و خوف و... می شویم. اینها زائیده استکبار انسان است که این ویژگی بسیار مهم است و اثرات دارد. توصیه می کنم خطبه قاصعه را مفصل بخوانید که حضرت توضیح می دهند که خدا دارای حریم و قلمرو است و اگر کسی به آن تعدی کرد و برای خودش کبریبایی توهم کرد؛ خداوند او را لعن و طرد می کند. در واقع به هر اندازه که انسان از خداوند روی برگرداند و تکیه گاهی غیر از او انتخاب کنند، دچار خوف و نگرانی می شود. حضرت می فرمایند: مواظب باشید که شیطان شما را به بیماری بی مسری و بی علاج خود دچار نکند و آن استکبار است.

پس ریشه همه گرفتاری ها و خوف ها و... استکبار و تعزز در مقابل خداست. فقط خدا عزیز است و عزتی در مقابل او نیست. البته باندگی او، خدا انسان را صاحب عزت می کند که فرمود: «اعتمست بالله فعزت» این معنا در زیارت غدیریه و همچنین در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی (ع) می فرمایند: «لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً. وَلَا تَقْرُقُهُمْ عَنِّي وَخَشَةً»^۱ همه مردم دور من جمع شوند به عزت من افزوده نمی شود و اگر همه هم مرا رهاکنند باز برایم اتفاقی نمی افتد. چطور می شود که موجودی تا این حد عزیز می شود که این همه تحوّل در او ذره ای تغییر ایجاد نمی کند. تازه اینکه علی (ع) است. حتی یاران آنها عزت عجیبی دارند. مسلم در کوفه صبح تا شب که آنهمه لشکر او را تنها گذاشتند تغییری نمی کند و بلکه آنقدر عزیز است که دشمن از او می گریزد. ولی در مقابل ابن زیاد وقتی در مقابل خطر قرار می گیرد لباس زنانه می پوشد و فرار می کند! این مؤمن است که نه احساس ذلت می کند و نه عزت مستقل از خدا. یعنی با اعتصام به خدا چنین عزتی برای انسان ایجاد می شود. کسی که خدا را انتخاب می

۱. نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، ص: ۴۰۹

کند در مقابل دیگران زاهد است؛ رغبت و تعلقی به کسی ندارد. پس ما بخواهیم یا نخواهیم در مقابل خداوند ذلیل هستیم و سراسر وجود ما تحت اراده او است و خیلی از تحولات به ما ربطی ندارد مانند گذر عمر. اگر انسان مقابل خدا بندگی کرد عزتش را به مومن می دهد. که فرمود: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون / ۸)

و البته اگر هم در مقابل خدا تعزز کرد، همه در او طمع می کنند و ذلیل همگان می شود. که با یک نگاه و حرف، یک عمر طرف درگیر است. اگر انسان با این استکبار به ذلت رسید مستحق خوف و حزن است. در جایی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بِعَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحَزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ»^۱ یعنی خدای متعال یک تقسیم عادلانه انجام داده است این که کسی که در وجود او شک کند غصه های فراوان را دچار می شود و کسی را هم که احساس ذلت در مقابل خدا کرد در امن و امان است. اگر کسی در مقابل خداوند احساس ذلت نکرد باید در مقابل همه مخلوقات

احساس ذلت کند و هیچ راه فراری ندارد.

و مومن که عزتمند به خدا شده است طوفان ها هم او را تکان نمی دهد. فرمودند: «المؤمن كالجبل لا تحركه العواصف» هیچ سرد و گرم روزگار و... او را عوض نمی کند. بلکه وقتی به کوه های استوار باد و طوفان می وزد فقط کاری که می کند آن ها را تمیز تر می کنند و گرد و غبار را از آن ها می روبند. و آن گرد و غباری است که شیطان برای مؤمنین درست می کند و با مقابله ای که مؤمن در مقابل انجام می دهد سرمایه زهد و تقوای آن ها ظاهر می شود. طوفان شیطان باعث تذکر اوست که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف / ۲۰۱)

رسیدن به وادی توحید با ولایت اولیاء خدا / ایمنی از طریق بندگان و اولیاء خدا

اما نکته دیگر که توضیح دادیم این بود که اگر وادی توحید وادی ایمن است و وادی شرک وادی خوف است (حتی شرک خفی)، تعلق و توجه به غیر به هر اندازه باشد در انسان حالات ناپسند ایجاد می کند. وادی توحید وادی ولایت اولیای الهی و نبی مکرم اسلام و اهل بیت است. و وادی شرک و کفر هم وادی ولایت اولیاء طاغوت و شیطان و

نفس است. به میزانی که در این وادی ها رفت آثار آنهم متجلی خواهد شد. صراط مستقیم وادی ایمن است. خروج از صراط مستقیم وادی دغدغه خاطر و ناامنی است. بنابراین در این دنیا که معبر ما می باشد، ایندو جریان توحید و کفر جاری هستند. و البته انسان مختار است که در کدام وادی حرکت کند. و البته سرپرست ایندو وادی متفاوت است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ ۲۵۶-۲۵۷) پس وادی ولایت علی (ع) وادی ایمن است که فرمود ولایت ایشان حصن است و عذاب را می برد.

خداوند متعال صاحب اسماء عالم است و منزّه از هر عیب و نقصی است. رحمان و رحیم و حکیم و خیر و... است. اتکاء به او ایمنی زاست. اینکه ولایت اولیاء خدا این محیط امنیت را ایجاد می کند زیرا آنها این بندگی و امنیت را محقق کرده اند. پیامبران و اولیاء الهی

مقام خضوع و خشوع و توحید و اخلاص محض داشته اند. خداوند آن ها را مجاری ولایت و اسماء حسنی خودش قرار داده است. و ما را امر کرده است که از طرق و وسائل درخواست کنیم که «و ابتغوا الیه الوسیله». در ذیل آیه «وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد/ ۴۳) حضرت می فرمایند من هستم آن کسی که عالم به علم الکتاب هستم و من وسیله شما به سمت خدا هستم که رسول الله (ص) برای شما درخواست کرد. که من دست شما به رسول الله (ص) برسانم. عالم به کتاب «وسیله الله» است.

چون حضرت نسبت به خدا متعال عبد محض است، خدا همه صفات حمیده را به او می دهد. رجوع کنید به حدیث عقل و جهل که عقل مقامی از مقام های نبی اکرم است. خداوند او را از یمین عرش آفرید. هر فرمانی که به او داد (اقبال و ادبار) او اطاعت کرد. سپس خداوند ۷۵ صفت کریمه به او داد. لازمه عبودیت این صفات کریمه است. خوب کسی که این صفات کریمه را داشته باشد، ایمن است و اگر کسی در نزد او هم قرار بگیرد احساس امنیت می کند. آنها محبت

به همه دارند و شفاعت می کنند. محبت آنها به ما از والدین بیشتر است. در کنار آنها معلوم است که امنیت حاصل می شود. آنها حتی از جنازه هم نمی گذرد که در بستر مرگ هم بالای سر یهودی می آیند که مسلمان شود و جنازه اش را به قبرستان مسلمان ها ببرند. چنین کسی برای دستگیری شما تا پای عاشورا و قربانی کرده همه دارایی ها جلو می رود. آنها کسانی اند که «ادب علی محبته» هستند. آنها تا ما را به بهشت نبرند خودشان نخواهند رفت. در این دنیا هم جان خودش را می دهد تا ما به امنیت برسیم و به وادی ایمن الهی برسیم. اما اگر کسی حسود و بخیل باشد انسان در کنار او حتماً احساس ناامنی و اضطراب می کند. آخر یک بلایی سر انسان می آورد. یعنی آنطرف هم صفات جهل است که در حدیث مذکور است و اصل آنهاست استکبار است. خدا به او هم ۷۵ لشکر داد. در کنار این چنین شخصی ناامنی هست. کسی که مستکبر علی الله است می خواهد همه را نردبان خود قرار دهد و زیر پای خود له کند. اینها اگر قیافه حقوق بشر و مانند هم بگیرند، دروغ و فریب است. اینها فرزند قدرت اند. و تا قدرت داری هم حاکم بلامنازع هستی. این می شود آدمی که نیچه تعریف

می کند. حضرت امام (ره) می فرمودند: گرگ ها در شب زمستان دور هم که می خوابند رو به هستند. چون اگر یکی چرت بزند مابقی می ریزند و او را می خورند. صفات شیطانی ناامنی ایجاد می کند. مگر می شود انسان در این دستگاه احساس خوف نداشته باشد؟! استکبار علی الله مبدأ تمام صفات رذیله است. یکی از آن صفات کافی است که انسان را مضطرب کند. یک حسد داستان هاییل و قایل را به وجود آورد. ممکن است که اینها اظهار تواضع هم بکند (مانند کسی که کفش کسی را جفت می کند) ولی در باطن تکبر دارد.

پس اگر در کنار اولیاء خدا انسان احساس امنیت دارد به این دلیل است که اولاً آنها عبد مطلق هستند و ثانیاً وقتی او عبد شد خداوند همه صفات کریمه که فرع بر تواضع و بندگی است را به او می دهد. از طرف دیگر کسی که متکبر است خداوند همه صفات رذیله را به او داده است. او دشمن است و باید از او ترسید که فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر/ ۶) اگر کسی اینها را ولی خودش گرفت پیدا است که چه بلایی سر انسان می آورد که «يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». او کسی است که: «فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفَ

اَلْمُسْتَكْبِرِينَ»^۱ دشمن خداست؛ امام تعصب و استکبار است. چنین کسی هرچه در ظاهر محبت کند، فقط در حال شیطنت است. عدالت هم بحث کند، عدالت سرمایه داری است. در واقع امنیت سرمایه علیه امنیت انسان است. که انسان و همه قوا و عطفه و اخلاق و... را خرج توسعه سرمایه می کند. شیطان شما را برای خودش می خواهد. اما در مقابل علی (ع) می فرمایند: من شما را برای خودتان می خواهم. پس محیط توحید و ولایت، محیط همه صفات حمیده است و لذا امنیت زاست و در مقابل تجميع همه صفات رذيله است و خوف به همراه خواهد داشت هرچند ادعاها دارند که با پرچم دموکراسی و... است و البته اینها هرچه بیشتر مسلط هم شوند عالم ناامن تر خواهد بود. قدرت آنها امنیت نمی آورد. ادبیات اینها استکباری است که دیگران را به عقب افتاده رجم می کنند. اینها خودشان را ککیر می بینند؛ برخلاف «امین الله» که او قدرت و سلطنت را امانت دانسته و نزد چنین کسی آرامش و امنیت است.

ایجاد امنیت اجتماعی از طریق ایمان و امتحان در افراد جامعه

ما به هر اندازه ای که تسلیم خداوند شویم و همه قوایمان و حتی عقل ما هم تسلیم او شود؛ اگر همه قوای خود را تسلیم کردیم آنگاه حقیقت ولایت در وجود ما محقق می شود. صفات نبی اکرم و اشعه های نبی اکرم در ما متجلی می شود. یعنی خود مؤمن وادی ایمن دیگران می شود. چون قوای او تحت ولایت الهی است و ظلم و ستمی نمی کند. مومن خودش امنیت را خواهد شد. حتی بزرگ یک خانه اگر متفرعن بود افراد زیر چتر او احساس امنیت ندارند. اگر کسی مومن شد، کم کم ایمان بر همه وجود او جاری می شود و از زبان و دست و... امنیت می جوشد.

اگر جامعه ای همه آدم ها حول ولی خدا جمع شوند، و همه تسلیم و متولی و عبد ممتحن باشند و همه صفات کریمه در آن ها ایجاد شده باشد آیا اضطرابی بین آن ها وجود دارد؟ در روایات داریم که اگر همه انبیا کنار هم ایستاده باشند هیچ مشکلی در بین آن ها ایجاد نمی شود. در واقع منشأ نزاع تعدد الهه است. وقتی همه عبد یک خدا باشند دیگر نزاعی نیست. وقتی همه عبد هستند و قوای نورانی در آن ها ایجاد شود (مانند همه انبیا که تحت پرچم نبی اکرم باشند) و همه صفات

آن‌ها کریمه باشد، هیچ دعوا و اضطرابی با هم ندارند و احساس امنیت مطلق می‌کنند. همه موید و مکمل هم خواهند بود و متناقض نمی‌باشند. اگر کسی بخواهد امن بشود باید با همه قوا وارد وادی ولایت شود.

پس برای رسیدن به این نقطه امنیت اجتماعی ما لازم داریم که ایمان را در وجود جاری کنیم و نورانی به نور ولایت و توحید شویم و البته راه آن ابتلائات و امتحانات است. که فرمود: «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵) این ابتلائات است که نردبان سلوک ماست و ما را به ولایت الهی می‌رساند. در اینجا است که هم خودش در امنیت است و هم دیگران در کنار او احساس امنیت می‌کنند. و البته اگر کسی مقداری از صفات جهل در او باشد همین منشأ خوف اجتماعی است. فرد جود دارد ولی بخل را هم هنوز کنار نگذاشته است. همین باعث درگیری‌هایی خواهد شد. و لذا است که عصر ظهور که همه صفات کریمه تجلی می‌کند، امنیت کامل برقرار خواهد شد. پس امنیت از آن ایمان و مومنین است. در واقع «کلمه ایمان»

امیرالمومنین (ع) است و ایمان ما هم ظهور نور ایشان در قلب ماست. ما برای اینکه به امنیت مطلق برسیم باید همه قوایمان ذیل ولایت ایشان قرار گیرد که نورانی به نور ایمان شود.

اصلاح ساختارها ایمانی در اجتماع برای رسیدن به امنیت

آیا برای رسیدن به امنیت اجتماعی همین که افراد در وادی ایمان باشند کافی است؟ خیر، بلکه هویت اجتماعی و روابط هم باید تحت ولایت برود. اگر نظام اقتصادی به قول خودشان نظام بازار آزاد باشد یعنی در صحنه بازار انسان تمام تلاش را بکند تا رقیب را شکست دهد (مانند دو برادر که با هم نهایت دوستی را دارند ولی وقتی پای مسابقه در میدان کشتی شد می گویند اینجا دیگر جای آن روابط نیست و باید شانه برادرت را بر زمین بزنی) یعنی طرف خمس و زکات هم می دهد ولی در فضای کسب و کار روابط دیگری را دنبال می کند. و البته این فضا، او را به تفرعن نفس هم می کشاند. اینکه برادرت را زمین زدی و بعد که تمام شد حالا دوباره رفاقت برقرار می کنی، این دیپلماسی شیطننت است. و مومن هم اگر در این ساختار قرار گیرد، فرو خواهد رفت. می بینید از طرفی از آب شب مانده هم پرهیز می کند، ولی در بازار با تمام قوا به جنگ افراد می رود. رزق را که خدا می دهد و او بجای

اینکه دست فرد نوپا در بازار را بگیرد، با تمام وجود او را زمین می زند. پس جامعه نیاز دارد که ساختارهای آن ولایی و مومنانه باشد. و مهمترین آن هم ارزش های جامعه است. باید خوب و بد ها و معیارها از علی (ع) گرفته شود که فرمود: «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»^۱ پس اگر این ارزش ها و موازین ما اینگونه نبود و با سرمایه و گاه حتی عدد به دلار تعیین شد؛ این جامعه ایمانی و نورانی و ایمن نخواهد بود. از مشکلات اساسی ما امروز همین است که ساختارها از جای دیگر آمده است. حتی گاه این ساختارها در تمدن کفر جواب می دهد ولی برای جامعه ما شدنی نیست که با عقائد کلیه ما ... اصطکاک دارد. ساختار ربوی در غرب با سود تنظیم شده ممکن است جواب برای آنها بدهد ولی بدرد ما نخواهد خورد. پس هم افراد و هم ساختارها و ارزش ها و بینش ها و دانش ها و تکنولوژی ها و ابزارها باید تحت ولایت قرار گیرد. الگوهای غربی در سیاست و اقتصاد حتما اسلامی نیستند. اینها ضد علی (ع) هستند و در جامعه ایجاد ناامنی می کند.

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص: ۷۵

و نکته دیگر اینکه اگر مقیاس کار شما در بسط ایمان از فرد به جامعه رسید، باید بدانید که به اینجا نمی توانید بسنده کنید و باید بسط ایمان را به سمت جامعه جهانی ببرید. یعنی اگر در یک جامعه ای آدم ها تحت ولایت رفته باشد و ساختارها و روابط جامعه بر اساس ولایت باشد (که مثلاً همه دوست دارند که بیش از همه تلاش کنند و کم تر از همه برداشت کنند تا دیگران به عافیت و رفاه و رشد برسند) اگر توسعه جهانی نداشته باشد حتماً تحت فشار دشمن قرار خواهند گرفت. پس جامعه ایمانی باید دنبال قدرت باشد و باید موازنه جهانی ایجاد کند تا بتوانند در مقابل جنگ سخت و نرم دشمن مقابله کند. وگرنه او با تغییر ارزش ها و بینش ها و دانش های شما سعی می کند شما را مسخر خود کند. لذا مقیاس کارکرد ایمان باید مقیاس جامعه جهانی شود. یعنی در نهایت جامعه جهانی بر محور ایمان بازسازی شود تا جامعه و روابط ایمانی شوند. که اگر موازنه قدرت نشود و در مقابل آنها قد علم نکنید، آنها با بسط قدرت و علم و... بر شما فشار آورده و امنیت شما را خراب می کنند.

نکته دیگری که جلسه بعد ادامه هم می دهیم اینکه در جامعه

ایمانی با اینکه مومنین با هم کار دارند و روابط جدی دارند و بلکه روابط ولایی دارند که فرمود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه / ۷۱) و برای هم آینه هستند و... ولی اینها تکیه گاه هم می شوند و روابط نورانی است و لذا این ارتباطات امنیت را خراب نمی کند. این نظارت ها بر هم امنیت عمومی را بالا می برد. اما اگر ایمان نبود و روابط ظلمانی بود، نظارت باعث اضطراب است. ائمه ناظر خلوت و جلوت ماست ولی ذره ای ما احساس ناامنی نمی کنیم. چون اگر شاهد شفیع هم هست. پزشک اگر از بیماری من خبر دارد برای معالجه است.

اشاره به بنیان های تمدن شیطان و آثار آن

و البته بیان شد که دشمن این امنیت شیطان و نفس و دنیا است. اینها خودشان در وادی ایمن نیستند و مستکبر علی الله هستند. و در گام بعد با همه صفات رذیله به بندگان خدا حمله می کنند و هیچ رحمی هم ندارند. اینها در دشمنی شان هم ابتدا استکبار خودشان نسبت به خدا و ولی خدا در ما هم می خواهد سرایت دهد. اگر به این رسید ما را تسخیر می کند و بکار می گیرد. و مهم اینکه همین ها را کافر ماوی و پناهگاه خواهد گرفت. که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا

بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا بِهَِا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَاتِنَا غَافِلُونَ * اُولَٰئِكَ مَأْوُهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یونس / ۷-۸) اگر رضایت به همین دنیا حاصل شد و در فضای دنیا خوش بود، پناهگاه خود را آتش گرفته است. مانند بچه ای که او را از منزل می دزدند و بعد از مدتی بچه به همان دزد پناه می برد که دیگر پناه خانواده را ندارد و البته چاره ای ندارد که بجایی تکیه کند.

پس اینها با بدست گرفتن ولایت کافران همه روابط را ظلمانی می کنند و جامعه و عالمی بر محور استکبار می خواهند بنا کنند. تمدنی بر محوریت شیطنت می سازند. یعنی همانطور که در طرف ایمان افراد و اجتماع و عالم را بر محور ایمان بازسازی می کند و نور ایمان را می خواهند در همه شئون جاری کنند و همه عالم را تجلی روح امام و ولی خدا می کنند - ارواحکم فی الارواح - در طرف دیگر هم برعکس آن رخ خواهد داد که جامعه ای می شود که همه شئون آن تجلی ائمه نار خواهد بود. کل تمدنی که می سازند حیات دنیا و جهنم خواهد بود. و عده ای هم به آن پناه می برند و ماوی خود را همین آتش می گیرند. تمدن امروز مادی سراسر جهنم است ولی عده ای وارد می شوند و

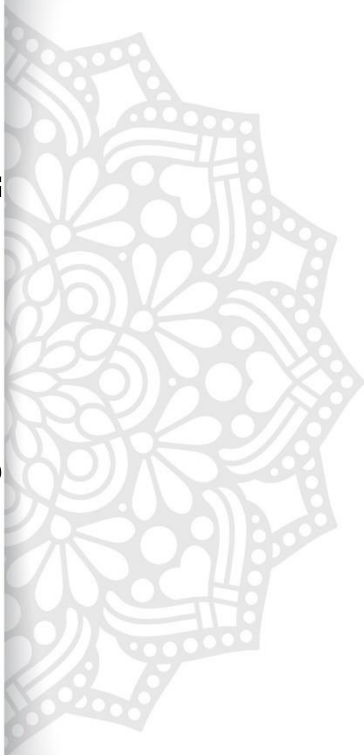
خوششان هم می آید. در مورد همین آیه مهمی که فرمود: «وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُجِّى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (مریم / ۷۱-۷۲) روایت می فرماید که رسول خدا (ص) خیلی ناراحت شدند. شاید علتش این است که نگران هستند که اگر همه به نحوی وارد این وادی نار می شوند به آن راضی شوند و از آن بیرون نیایند. مثل امروز که طرف در آمریکایی که توسعه تمدن مادی و حیات دنیاست، می رود و خوشحال است و راضی شده و می خواهد که در آن بماند. قرآن می گوید به آتش پناه نبرید! دیگر چطور باید بگوید؟! عجب که عده ای آنها را منجی خود می دانند. اینها منافع ملت ها را می خواهند. ما باید بنیان های فرهنگی سیاست را بحث کنیم. باید بدانیم که محیط ولایت آنها محیط حیات دنیاست. تمدن آنها دنیاست. ما باید بغض دنیا و ولایت اهل آنرا داشته باشیم. ترس و نگرانی از دنیا که ترس از عالم طبیعت نیست؛ بلکه ترس از اولیاء طاغوت است.

در زمان علی (ع) همین اتفاق افتاده است. مردم دعوت می شوند به استکبار بر امیرالمومنین (ع) و اجماع را در مقابل ایشان علم کنید. اینها آغاز این استکبار است. و این است که حضرت می فرمایند شما

نمی دانید دارید چه می کنید. اگر می دانستید که چطور اضطرابی بر شما خواهد رسید که مانند طناب در چاه به لرزش در خواهید آمد. شروع خوف هاست. اینجا زهرا(س) به میدان می آید و کسی نمی تواند کاری کند. به جهنم رفته اند و آتش را گلستان کرده است. اگر امروز سر سفره توحیدیم ادامه و اثر فعل ایشان است. السلام علیک یا فاطمه الزهرا(س).

گفتار ۴

امنیت اجتماعی و تکوینی
و تاریخی در بستر درگیری
ایمان و کفر



متن زیر چکیده سخنرانی جناب آیت الله میرباقری
در شب چهارم مراسم دانشگاه امام صادق علیه السلام
در ایام فاطمه اول سال ۹۳ می باشد. ایشان در این بحث
در ادامه مباحث جلسه قبل در باب امنیت اشاره می
کنند که این جریان امنیت به مسئله درگیری جریان حق
و باطل ارتباط داشته و در انتها نقش حضرت زهرا(س) را
در این درگیری اشاره می کنند.



مقدمه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و اللعنة علي اعدائهم اجمعين. در زیارت جامعہ کبیرہ می فرماید: «أَمِنْ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مِنْ صَدَقِكُمْ وَ هُدِيَ مِنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ مِنْ اَتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اَسْفَلِ دَرْكِ مِنَ الْجَحِيمِ» بحث مان در باب این بود که در تنہا راہ رسیدن بہ امنیت ورود بہ وادی توحید است. خدای عالم با ہمہ صفات کریمہ خود باعث می شود کہ مراہی نیاز کردہ و من در کنار او احساس امنیت کنم. و در گام بعد ہم گذشت کہ بندگان مطلق خدا کہ خلیفہ خدا ہستند و اسماء حسنی خدا می شوند و یا شجرہ طیبہ توحید ہستند و ولایت آنہا محیط توحید است، ولایت آنہا ہم محیط امن ایجاد می کند. و کسانی کہ تحت تربیت آنہا ہستند، مومن ہستند و برای دیگران امنیت زایی دارند. بہ عبارت دیگر باید گفت کہ اگر ما تعلق نداشتیم یعنی ہیچ میلی

در ما نبود نه احساس امنیت می کردیم و نه احساس ناامنی. ولی وقتی ما تعلقات داریم عواملی که ما را به تعلقات ما می رساند، برای ما احساس امنیت ایجاد می کند و همچنین عواملی که راه ما را از رسیدن به تعلقات سد می کند در ما احساس ناامنی ایجاد می کنند. و ما فقط نیازمند به خدا هستیم و فطرت ما اینگونه است و به او تعلق واقعی داریم و ما مشتاق ملاقات او هستیم. لذا اگر کسی از خدا پیروی کند هر قدمی که در آن صراط بردارد برای او امنیت را محقق می کند و هر قدمی که او را از آن دور کند در او ناامنی ایجاد می کند.

البته توجه دارید که ممکن است که انسان هایی در خود یک تمایلات و میل و نفرت های مجازی و دنیایی و مادی ایجاد کنند؛ که اولیاء طاغوت اینگونه اند و پیروان آنها هم این ویژگی را از آنها می گیرند. و البته فضایی هم برای رسیدن به این تعلقات و تمایلات مجازی را فراهم می کنند؛ همانند تمدنی مادی امروز ساخته اند که انسان را در رسیدن به این تمنیات مادی کمک می کند. ولی این امنیت زایی ندارد زیرا مطلوب حقیقی انسان نیست و شما فطرت را دارید مدسوس می کنید که فرمود: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا» (شمس / ۱۰) ولی آن فطرت

بالاخره بی جواب می ماند. لذا اگر کسی به توحید نرسید در وادی ایمن نیست و امنیت های خیالی کمکی به ما نمی کنند.

و نکته دیگر هم اینکه کسی که در مسیر توحید و فطرت باشد همه عالم با او هماهنگ است مگر اولیای طاغوت و نفس او و شیطان. و هیچ مزاحمی برای او وجود ندارد که فرمود: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جمعه / ۱) یعنی همه با او همدلی می کنند و همراه او هستند. ولی اگر انسان در مسیر غیر توحید قدم برداشت کل عالم برای او مخاطره ایجاد می کنند و با او هماهنگ نمی باشند. به طور مثال اگر کسی از اخلاق انبیاء دوری کند، بحران محیط زیست خواهد داشت. چون ما با عالم هم مسیر نیستیم این مشکل بوجود می آید که فرمود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم / ۴۱) لذا با این حرکت در وادی توحید ناامنی هم وجود ندارد که همه عالم با مومن همراه است.

اراده ایمانی و کافران و ایجاد تمدن مربوطه و درگیری آنها بستر امنیت اجتماعی و تاریخی

و نیز گذشت که وادی توحید و ولایت انسان ها را آماده امنیت می

کند. کسی که صفات خدایی و انبیاء در او متجلی می شود امنیت زاست. ولی بحث کردیم که این نمی تواند برای یک امنیت اجتماعی و تاریخی کافی باشد بلکه باید همه الگوهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و ساختارهای کلان و خرد و الگوی های سبک زندگی و همه اینها تحت ولایت خدا قرار گیرد، بنحوی هر کجا که نگاه می کنید اخلاق امام و صفات کریمه امام و روح او را ببینید. این جامعه است که «بلد امین» خواهد بود. یعنی همه روابط باید امن باشند. صرف اینکه اخلاق و رفتار افراد توحیدی باشد کافی نیست. بلکه باید همه ابعاد حیات انسان تحت ولایت الهی قرار گیرد.

و البته عواملی که امنیت را سلب می کنند، همان هایی هستند که ما را از توحید دور می کنند. عواملی مانند نفس و شیطان و جنود او و اولیای طاغوت هستند که هم خودشان در وادی امن نمی باشند و هم برای دیگران ناامنی ایجاد می کنند. مانند یک سلولی که وقتی از مدار خودش خارج شد، سرطانی است. هم این حالت خودش را نابود می کند و هم بقیه بدن به خطر می اندازد. دستگاه شیطان اینگونه است. و این دستگاه کم کم خودش را بسط می دهد و دیگر اراده ها را

به استکبار بر خدا و ولی خدا دعوت می کند و حول ولایت خود سر و سامان می دهد و یک اراده بزرگ تاریخی و اجتماعی ایجاد می کنند. با اینکار دغدغه های جدید برای قلوب ایجاد می کند. افکار و دانش ها و علایق و ابزارها و ساختارهای جمعی را ایجاد می کند و به عبارتی یک تمدن تمام عیار ایجاد می کند. البته اصراری در بکار بردن عنوان تمدن هم نیست که بلکه یک اراده جمعی توسعه یافته در استکبار علی الله است. یعنی همانطور که حول اراده های نورانی اولیاء خدا یک فضا و جامعه نورانی درست می شود، در این طرف هم توسعه استکبار با این شئون وجود دارد. و این توسعه تا مرز پوشش دادن خود در همه عرصه های حیات جلو می رود. اگر چنین تمدنی ایجاد شد، همه روابط در آن ظلمانی خواهد بود. تعبیر «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» به همین معناست؛ که از نقطه ای شروع شده و کم کم طغیان بر خدا، تبدیل به یک روابط پیچیده اجتماعی شده و جماعه بزرگ مادی در مقابل خدا درست می شود.

این جامعه و تمدن طاغی و مستکبر بتمامه در درگیری با جامعه توحیدی قرار می گیرد و این درگیری مستمر هم می باشد. این درگیری

از نفس گرفته - «انّ اعدی عدوّک نفسک الّتی بین جنّیک»^۱ - تا درگیری با فراغنه تاریخ است. لذا رسیدن به وادی ایمن از این میدان جهاد و درگیری گذر می کند و به اندازه ای که در این میدان، جریان حق غلبه کند، امنیت بیستر خواهد شد. یعنی در جهاد نفس به میزانی که شما بر این نفس غلبه کنید به وادی ایمن می رسید و صفات حمیده جاری خواهد شد. در فضای اجتماعی و جهانی هم همینطور است که به مقداری که جریان حق و نور و بندگی موفق باشد، ایمنی بیشتر خواهد شد. و البته به مقداری که تمدن مادی غلبه پیدا کند، فضا برای مؤمنین فضای ناامنی می شود و جریان مقابل امنیت پیدا می کند هرچند امنیت های آنها کاذب است و حقیقت امنیت برای آنها نخواهد بود که توضیح داده شد. (که در جامعه با روابط ظلمانی صفات رذیله حاکم شده و امنیتی وجود نخواهد داشت ولو در ظاهر پوشش اخلاقی و امنیت دیده شود که در لایه های باطنی خوف و نگرانی و ترس هاست)

لذا در دوره آخرالزمان که قدرت جریان باطل توسعه پیدا می کند،

فضا برای مومنین تنگ خواهد شد. آنها در همه میدان ها به دنبال تسخیر ارواح مؤمنین هستند. از همه ابزاری که دارند؛ از جنگ نرم و سخت استفاده می کنند تا ارواح و اخلاق و... مومنین را در اختیار بگیرند. مهم ترین نوع جنگ و غلبه هم جنگ نرم است. یعنی سرباز دشمن را سرباز خودتان می کنید. می خواهند از درون میدان توحید را فتح می کنند. و البته خدای متعال ما را در چنین میدانی قرار می دهد تا به وادی توحید و امن برسیم. همین مطلب در آیات مربوط به جنگ احد آمده است که می فرماید: «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (آل عمران / ۱۴۱-۱۴۲) یعنی خداوند می خواسته در این فرآیند شما را آزمایش و خالص کند. لذا این جهاد و درگیری خارج از اراده خداوند متعال نیست.

سطوح درگیری این دو جریان ایمانی و کافرانه

در این درگیری، سطوحی از آن بیرون از توان ماست. یعنی در یک میدانی پیامبر(ص) با آن جبهه کفر می جنگند که حضرت درگیر با شیطان است و ما در آن میدان نمی توانیم وارد شویم. بلکه وظیفه ما این است که در این توسعه جریان و جبهه ایمان کار خود را انجام

دهیم. بطور مثال وقتی نمرود آتش بپاکرد، هنگامی که حضرت ابراهیم داخل آتش می افتادند، زنبور عسل با بال های خودشان آب به آتش می ریختند تا خاموش شود. واضح است که کار او اثر جدی ندارد لکن در جبهه حق حضور دارد. و نیز نقل شده است که حیواناتی هم بودند که بر این آتش می دمیدند که بیشتر شود. کار اینها هم اثری نداشت. آتشی که شیطان ایجاد می کند در حیطه درگیری رسول الله (ص) است لکن ما هم باید در این جبهه باشیم. باید آنرا تصدیق کنیم و پای دستورات آن ها طبق توانایی هایمان بیاستیم. لذا غلبه این جبهه بدست ما نیست. و آخر این درگیری هم که در ظهور امام زمان (عج) غلبه مطلق رخ می دهد باز محور خود امام است. ما فقط باید تمام تلاشمان برای پیشرفت این جبهه باشد. پس این دستگاه پیچیده ظلمانی ایجاد می شود و یک فضای ناامنی دارد. عبور دادن از این دستگاه و دریای پرتلاطم کار ما نیست. ما فقط باید حواسمان باشد از کشتی امام پیاده نشویم. که فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱ و باید دانست که

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص: ۲۹۷

هیچ پناهگاه دیگری هم بجز این کشتی نیست. هیچ دستگاه معرفتی و... دیگری مقابل این طوفان ایستادگی نمی کند.

جریان طوفان نوح(ع) همین است که می فرماید: «قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود/ ۳۴) فرزند خیال کرد جایی او را نجات خواهد داد و پدر می فرماید امروز از فرمان خدا نجاتی جز این کشتی نیست. لذا آن موج طوفانی ظلمانی که در عالم ایجاد شده است بسیار سهمگین است که قرآن اشاره می کند: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ لَمَّنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ» (نور/ ۴۰) و عبور از این موج کار ما نیست. اصل درگیری بین ما و ابلیس نمی باشد بلکه بین رسول الله(ص) و امیرالمومنین(ع) با اولیای طاغوت و شیطان می باشد. ما باید زندگی و فردی و اجتماعی مان در جریان اولیاء خدا قرار بگیرد و از وادی آنها بیرون نرویم. نه ما محور این درگیری هستیم و نه بدون این کشتی از این طوفان خلاصی داریم. کسانی که از کشتی اهل بیت پیاده شوند

بدون شک غرق می شوند ولو عارف و فیلسوف و حکیم و... باشند.

بررسی روند تاریخی توسعه جریان استکبار و سرپرستی انسان‌ها

پس باید دانست که ولایت اهل بیت است که ایمنی می آورد و باید همه قوای فردی و اجتماعی در ذیل ولایت آنها قرار گیرد تا ایمنی حاصل شود. و کار ولات طاغوت هم همین است که شما را از وادی ولایت آنها بیرون کند. هیچ وقت شیطان ابتدا نمی گوید که بیا تحت ولایت من قرار بگیر. بلکه ابتدا ما را دعوت به نفس می کند و می گوید چرا ولایت دیگری یا حتی ولایت خدا را تن می دهی؟! و لذا بین انسان و خدا درگیری ایجاد می کند. اگر انسان این دعوت به نفس را پذیرفت انسان را تحت ولایت خودش می گیرد. و کار بجایی خواهد رسید و به حدی تسخیر طاغوت می شود که فکرشان، فکر ولات طاغوت می شود. زیباشناسی و احساس انسان را تغییر می دهند که قرآن می فرماید: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر/ ۳۹) کاری با او می کنند که زیبایی شناسی او را تغییر می دهند. حتی ذائقه ها در خوردن را تغییر می دهند. و عمیق تر از آن تغییر اخلاق است که زیباپسندی انسان است؛ یعنی درک انسان از خوب و بد. اینها یک تصرف عمیق و گسترده است. اما اولین قدم این

جریان هم بعد از رحلت رسول خدا(ص) بوده است که فرمود: «وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتافِ آلِ مُحَمَّدٍ» و ظلمات خود را بسط داده اند تا اینجایی که مشاهده می کنید.

اشاره به حضور و اقدامات حضرت زهرا(س) برای عبور از طوفان ظلمات

اما آنچه که مؤمنان را از این وادی عبور داده است حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بوده است. در شرائطی که شیطان و ایادی اش سعی داشتند که بین ما و اولیاء خدا فاصله بیاندازند، حضرت اقدام به از بین بردن فاصله بین ما و ولی خدا کردند. ایشان است که ما را از این دریای مواج بین ما و ائمه عبور می دهد. ایشان به میدان آمدند و جامعه مؤمنان را به سلامت عبور دادند. آنها می خواستند بین ما و علی(ع) که وسیله ما برای رسیدن به رسول الله(ص) است فاصله بیاندازند ولی حضرت زهرا(س) نگذاشتند.

و البته اقدامات ایشان هم متعدد بوده است که از آمدن پشت درب، تا خطبه در مسجد تا فدک و آخرین آن هم بحث شهادت ایشان می بود. ایشان در دوران جوانی به شهادت رسیدند، اگر حضرت لازم می دیدند که باید تا سال ها در کنار حضرت علی بمانند، این گونه می شد. ولی ایشان مرگشان را این موقع برگزیدند و به انتخاب خودشان

این سن را انتخاب کرده بودند. و اقدام دیگر هم مخفی بودن قبر ایشان است. هرچند همه اینها ظاهر کار است و در باطن اصلاً برای مشهود نیست. و در این سطح درگیری هم کار حتی کسانی مثل سلمان و ابوذر و مقداد و... هم نیست.

ایشان آمدند که این فاصله ها را پرکنند و ما را از دره عمیق و طوفانی عبور دهند. لذا در زیارت نامه ایشان آمده است: «فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْ بَتَصْدِيقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»^۱ ایشان هستند که اتصال ما رسول الله (ص) (علی (ع) هستند و ما را از عالم ظلمانی عبور می دهد. وگرنه ما با ذهن و عقل و فکرمان نمی توانیم از آن عبور کنیم. و البته به نحوی هم وارد شدند که غلبه تاریخی با ایشان است و البته این با امتحانات سنگین خودشان همراه بوده است که عهد آنرا در عالم میثاق داده اند. فرمود: «يَا مُمْتَحَنُهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ» قبل از این دنیا از ایشان میثاق دستگیری و شفاعت گرفته شده است. و این البته میثاق بالاست و بعد در این دنیا هم امتحانات

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص: ۱۰

را پس داده اند. و عاشورا قسمت مهمی از آن ابتلائات بوده است. عاشورا از امتحانات صدیقه طاهره است.

این درگیری عظیم بین دو جبهه حق و باطل که ایجاد شد و ایشان به میدان آمدند، کار را تمام کردند و جبهه حق پیروز شد. در نقلی هست که هنگامی که حضرت پشت درب آمد از ایشان سؤال می شود که چرا پشت درب آمدند؟ زهرا(س) جواب می دهند که: «طغیانک یا فلان» یعنی چون تو چنین طغیانی به پا کرده ای باید خودم به صحنه بیایم. من هستم که باید کار را درست کنم و کسی نمی تواند این کار را بکند. حضرت با تحمل کردن بلا فشار این فتنه را گرفته است. مانند کشتی که تمام فشارها را تحمل می کند تا کسانی که در دل این کشتی نشسته اند، در آرامی به سر ببرند و کسانی که از این کشتی بیرون آمدند حتماً غرق شدند و غرق هم می شوند. یعنی اگر کسی در هر مقطعی بدنبال ایشان راه افتاد نجات یافت وگرنه غرق شده است. و ائمه هم ادامه ایشان هستند. یعنی دنبال فرزندان ایشان باید رفت تا نجات بدست آید.

در همین باب و ارتباط بین ائمه و حضرت زهرا(س) است که در

روایت پرسیده شد چرا زهرا(س) به این نام نامیده شده است؟ فرمودند: خداوند از نور خود نوری آفرید. ملائکه به علتی خاص در یک ظلمتی رفتند و به خدای متعال پناه بردند و خدا با نور حضرت زهرا آنها را از این ظلمت نجات داد. بعد می فرماید این نوری است که از عظمت خودم آفریده شده است. یعنی حجابی بین او و خدا نیست. بعد می فرماید و این نور را در آسمان خودم سکنا داده ام. و آنرا از صلب رسول خاتم خارج می کنم. (هرچند همه ائمه از اصلاص طاهر و ویژه ای هستند لکن زهرا(س) را باید رسول خدا در شب معراج از خدا بگیرد. زمانی هم که چهل روز در غار حرا خلوت گزیدند در روز چهارم انار و برخی از میوه های بهشتی بر ایشان نازل شد و ایشان تناول کردند و تنها شبی که حضرت کس دیگری را در طعام خود شریک نکردند، که این مرحله دوم انتقال نور حضرت زهرا(س) است. یعنی حتی از اصلاص قبلی هم عبور نکرده اند) بعد در روایت ادامه می دهد که: «وَأُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أئِمَّةٌ يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي»^۱ یعنی ائمه که هادی به وادی حق هستند، شفاعت و هدایت و دستگیری ما را از این وادی

ظلمات را بر عهده دارند؛ همه از نور ایشان صادر خواهند شد. لذا در زیارت آمده است: «وَسَلَّلَتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَيِّمَةِ»^۱ پس برای تمسک به ائمه هم سوار کشتی زهرا(س) شدن است و ایشان ما را عبور خواهد داد.

ارتباط دستگیری حضرت زهرا(س) در این عبور دادن با شب قدر

ایشان در این دستگیری و عبور دادن هم بسیار سریع و پربرت هم هستند. لذا ایشان باطن ليلة القدر هستند. در واقع شب قدر برای ما یک جایگاه دارد که این نعمت را خدا به امت رسول الله(ص) داده است که در یک شب راه های طولانی را طی کند. عمرهای کوتاه ما مشکلی نیست و راه کوتاه شده است. در روایت آمده است که پیامبر فرموده باشند: خدایا در مقابل آن عمر طولانی که به امم قبلی دادید به من چه دادید، که سوره قدر نازل شد و فرموده شد که به شما این عمر را دادیم تا در آن زمان به منزلت حقیقی برسید. این شب قدر جبران همه اتفاقاتی است که بعد از شما امکان دارد. یعنی اگر دشمنان رسول دستگاه بزرگ تاریخی ایجاد می کنند و یک شب بلند و ظلمانی

۱. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۶۲۵

دارند، شما هم شب قدر دارید که راه را کوتاه کرده است.

اما معنای دیگری هم دارد که در روایت فرمود: «الليلة فاطمة و القدر الله فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر»^۱ یعنی اگر کسی به فاطمه (س) گره بخورد و به معرفت ایشان برسد، اینگونه سریع و بلند در زمان کوتاه سلوک می کند. در جریان حر همین بود که در چند ساعتی که با امام بود توانست چندین هزار سال جلو برود؛ اگر با حضرت همراه نمی شد با هزار سال ریاضت هم مشکل حل نمی شد. اگر وارد این شب قدر کسی بشود او را از طوفان نجات می دهند. فقط باید تصمیم بگیرید و به موقع سوار شوید. وادی ولایت حضرت زهرا شب قدر ماست.

و البته ایشان شب قدر رسول الله (ص) هم هست به است معنا که در هدایت مردم به سوی خدای متعال برای اینکه موانع عوالم برداشته شود - که همان دریای ظلمانی طوفانی است که اولیای طاغوت و نفس و شیطان و جنودش ایجاد کرده اند - و راه کوتاه شود، خدا به رسول الله (ص) شب قدری داده اند. که هم موانع را کنار می

زند و هم حرکت را سریع می کند. در عاشورا هم همین است و حرکت عالم به سمت خدا سهل و سریع شده است. همه خوبان عالم سر سفره عاشورا هستند. همه کسانی که با سرعت در این مسیر می رفتند مانند حضرت ابراهیم در آخر باید از وادی عاشورا عبور کنند. به همین دلیل است که خداوند همه انبیاء را قبل از وقوع واقعه به کربلا برده است تا سیر تکاملی شان را در آنجا طی کنند. پس اگر زهرا(س) شب قدر رسول الله(ص) هستند به این معنی است. رسول الله(ص) صاحب مقام محمود و شفاعت کلیه هستند و برای این عبور دادن انسان ها از گردنه های صعب العبور، شب قدری دارند که این دستگیری سرعت پیدا کند. کار ایشان با دخترشان سهل شده است. و البته عبور از حجاب امروز تجدد هم بدست زهراى مرضیه سلام الله علیها خواهد بود. بدانید که از نظر فیلسوفان غربی این مجلس توسل و ذکر خدا و اهل بیت، ضد توسعه است. وقتی توسعه محقق می شود که مردم بجای سفر زیارتی و معنوی، سفرهای توریستی بروند. و تردید هم نکنید که با وجود عاشورا در یک کشوری امکان وقوع توسعه به معنای غربی اش نخواهد بود. دقیقا وقتی خیال می

کردند که کار بندگی و اسلام و خدامحوری را تمام کرده اند، از برکت وجود حضرت زهرا(س) انقلابی در این کشور ایجاد شد که اثرات بعدی را خواهند دید.

اگر عصر ظهور، عصر تجلی رسول خدا(ص) و امیرالمومنین(ع) و عصر برچیده شدن شیطنیت و استکبار است و همه عالم در اختیار رسول الله(ص) قرار می گیرد، این پایان هم مزد حضرت زهراست. در روایت در باب عاشورا وارد شده است که خداوند حسین(ع) را با این خصوصیات به حضرت فاطمه داده شده است و کارشان به کشته شدن و... می کشد. حضرت زهرا(س) در مقابل چند امر را در ادامه کار خواسته اند. اول اینکه شفاء را در تربت ایشان قرار دهد. دعاء را تحت قبه مورد اجابت قرار دهند. و سوم اینکه ائمه و امام آخرین از نسل ایشان باشد. لذا حضرت زهرا(س) تحمل مصیبت عاشورا را کرده اند که ظهور رخ دهد که این حجاب کامل برداشته شود. و نور رسول خدا(ص) متجلی شود که قرآن فرمود: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ» عصر ظهور اصل تجلی نبوت و ولایت، از آستان حضرت ولیعصر است. عصری است که ظلمت برداشته می شود و انسان از

وادی تیه و سرگردانی خارج می شود. (که واقعا جریان امروز بشر وادی تیه است که فرد بعد از یک عمر زندگی سر جای اول است)

پس آنچه ما را به دامن رسول خدا (ص) می رساند، حضرت زهراست و البته است در وادی فردی اش هست که فرد با همراهی با ایشان به دامن نبوت و ولایت می رسد. و البته به نحو کلی و اجتماعی جهانی آن در عصر ظهور اتفاق می افتد. که بدست فرزند خودشان است و مزد بلای ایشان در عاشورا است. و آنگاه کل عالم محیط دین رسول خدا خواهد شد. که فرمود: «و اظهر به دین نیک» لذا ایشان حلقه اتصال خوبان و عالم به ولایت و توحید و وادی ایمن است. و البته با بلای خودشان اینکار را کردند و ما فقط باید ایشان را تصدیق کنیم و همراه شویم. «يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَاتَنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».